

فلسفه استاد، فلسفه قرآن و سنت است.

ایشان معتقد بودند که قرآن و سنت فلسفه ویژه دارند که مبنای فلسفه مشاء مرحوم فارابی و بوعلی نزدیک به آن است و در سرتاسر تفسیر الفرقان به آن پرداخته است و کتاب مستقلی به نام «حوار بین المادیین والهیین» و دو جلد «الله» در تفسیر موضوعی و جزوه‌هایی به نام «آفریدگار و آفریده» و «المناظرات» و «برخورد دو جهان بینی» تألیف کرده است.

مرحوم استاد، در فلسفه خویش به برهان حدوث بها داده است.

حدوث یعنی چیزی نبوده، سپس به وجود آمده است. همه جهان چنین است.

«العالم حادث» همه جهان حادث است (صغری)

«وکل حادث یحتاج الی محدث» و هر حادثی نیازمند به وجودآورنده است (کبری)

«فهذا العالم الحادث یحتاج الی محدث ورائه» پس این جهان حادث نیازمند به وجودآورنده از بیرون خودش می‌باشد (نتیجه)

زیرا نمی‌تواند خودش را به وجود آورد و تصادف نیز امر عدمی است نمی‌تواند چیزی را ایجاد کند.

همه فیلسوفان - الهی و مادی - کبرای قضیه را که هر حادثی نیازمند به محدث است را قبول دارند لکن مادی در صغری قضیه که همه جهان حادث باشد اشکار دارد که در ادامه مقاله به آن می‌پردازیم ولی فیلسوفان الهی می‌گویند همه جهان حادث است زیرا ترکیب، حرکت تغییر و زمان که نشانه‌های حدوث در همه مراحل آن جریان دارند و در خارج ماده و مادی وجود ندارند.

ترکیب: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» ذاریات/ ۴۹

و از هر چیزی دو گونه [جفت یکدیگر] آفریدیم، شاید شما یاد کنید.

همه آفریده‌ها زوج و مرکب معرفی شده‌اند هرگز آفریده‌ای مجرد و یا ماده‌ای یک‌بُعدی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد و از جمله افراد «شیء» ماده نخستین جهان می‌باشد که در سوره هود آیه ۷ به نام «ماء - آب» معرفی شده است.

ماده آغازین جهان پهناور با چهره‌های گوناگون زمینی، آسمانی، عناصر و مولکول‌های گوناگون، ماده‌ای به نام «ماء» است.

این ماده نخستین مرکب است ولی ترکیب کمترین ترکیب دو جزء فیزیکی و یا هندسی است پس نیازمند به موجودی است که آن دو را با هم ترکیب کند چنانکه پدیده‌های ساده زندگی مانند غذاها و ... نیازمند به ترکیب‌کننده دارند و ترکیب‌کننده که آن دو جزء را با هم ترکیب حداقلی ایجاد کرده و پدیده آورده، خداست.

خدا آنها را از عدم «لا شیء» به وجود نیاورده است زیرا عدم یعنی هیچ، پس نمی‌تواند سرمنشأ امر وجودی قرار گیرد و نیز از «شیء - چیز» نیافریده است زیرا شیء خارجی غیر از خدا وجود نداشته است: (کان الله ولم یکن معه شیء) - خدا بود و چیزی همراه او نبود.

و از خدا که تنها «شیء» خارجی بود نیز آفریده نشده است زیرا این زایمان است و از موجود مرکب و نیازمند انجام می‌گیرد و خدا ذات یگانه و غیرمرکب است و گرنه نخواهد بود.

پس ماده نخستین از چیزی متولد نشده است بلکه قادر متعال آن دو جزء نخستین را «لا من شیء» - بدیع - ایجاد کرده است: اراده فرموده که آن دو، پدیدار گردند، پس پدیدار شدند و این معنای (کن فیکون) است که ویژه پروردگار است.

و ما از تصور و شناخت پدیدار شدن ماده آغازین از اراده خدا ناتوانیم زیرا خدا نیستیم. پس از شناخت آن دو جزء و گونه پدیدار شدن و حقیقتشان بی‌خبریم چنانکه از اراده و فعل خدا چیزی نمی‌دانیم پس آن دو جزء زیربنای پدیده‌های جهان مجرد نمی‌باشند زیرا به تنهایی تحقق خارجی ندارند در حالی که خدا تحقق خارجی دارد و و نیز مجرد قابل ایجاد نمی‌باشد چنانکه قابل انعدام و نابودی نمی‌باشد. پس آنها مرکب می‌باشند و با همان حالت به وجود آمدند پرواضح است که هر کدام دیگری را به وجود نیاورده است زیرا این دور است که باطل می‌باشد و بدون آفریدگار هم نمی‌باشند زیرا این تسلسل است: یعنی همه چیز معلول باشد و هیچ علتی در کار نباشد و این هم مانند دور باطل است.

پس نیاز به فرد سومی دارد که آنها را ترکیب کند و بیافریند - چنانکه به همدیگر نیاز دارند که ترکیب شوند و فرد سوم ترکیب‌کننده آن دو جزء زیربنای هستی، خداست که آنها را مرکب به وجود آورد زیرا غیرمرکب یا خدای مجرد بی‌همتا است و یا عدم است.

خدا هم‌سنخ ماده و مادی نمی‌باشد.

بنا بر این که خدا مجرد است و ماده و مادی مرکب می‌باشند بینشان هیچ‌گونه سنخیتی وجود ندارد بلکه بین آن دو (خالق و مخلوق) تباین کلی است، خدا ویژگی‌های ماده ندارد ولیکن قدرت بر ایجاد آن را دارد.

گرچه بینشان یگانگی‌هایی وجود دارد: ۱- هر دو وجود (آفریدگار و آفریده) نفی عدم می‌کنند چون که هستند. ۲- درباره هر دو، کلمه وجود به کار می‌رود. ۳- در معنای مصدری - به معنای بودن - نیز وحدت دارند چون که هر دو بودن دارند با این حال در معنای اسم مصدری یعنی مفهوم وجود از یکدیگر جدا می‌باشند زیرا ما معنای وجود غیر خدا را می‌دانیم ولیکن از معنای وجود خدا جز بُعد سلبی نمی‌فهمیم: خدا هست یعنی معدوم نیست نه مانند وجود د، خدا عالم است یعنی جاهل نیست نه اینکه علم او مانند علم ما باشد.

و از تحقق ذات پاک خدا هیچ نمی‌دانیم پس بین معنا و ذات پاک خدا و معنا و ذات موجود ماده و مادی جدایی و تباین کلی است، چون که بر فرض محال اگر آن دو (آفریدگار و آفریده) مفهومی و ذاتشان حقیقت یگانه داشته باشند و اختلاف در مراحل (تشکیک) باشد، باعث می‌شود که:

۱- خالق ازلی باشد چون که می‌خواهد خلق کند و نیز در همان حال حادث باشد چون که هم‌سنخ ماده است و ازلی و حادث بودن، موجود (خدا) تناقض است که محال است.

۲- مخلوق ازلی باشد چون می‌خواهد هم‌سنخ خالق ازلی باشد و نیز حادث باشد چون که مخلوق است اگر ازلی باشد، پیشینه عدم ندارد پس نیازی به خلق و آفرینش ندارد.

۳- مخلوق ازلی باشد زیرا با فرض هم‌جنس بودن، اختصاص دادن علت تامه بودن به یکی، ترجیح بلا مرجح است. و اینکه ماده نخستین از نظر زمان ازلی و از نظر ذات حادث باشد دارای دو تناقض است:

۱- تناقض بین ازلیت و زمان، زیرا ازلیت بی‌حد است و زمان محدود می‌باشد.

۲- تناقض بین ازلیت و حدوث، زیرا ازلیت غنا و بی‌نیازی است و حادث فقیر می‌باشد. و تناقض به طور کلی محال است.

۴- خالق حادث باشد چون مسانخ مخلوق است.

۵- خالق، خالق نباشد چون که از ازلیت و حدوث ترکیب شده است.

پدیده‌های کنونی جهان همان ماده نخستین است

آفریدگار غیر مناسخ با ماده نخستین، همان را با فاصله‌ها و ماده‌های فرعی ترکیب کرد و از آنها پدیده‌ها و موجودات هستی را که قرآن از آنها به آسمان‌ها و زمین‌ها تعبیر می‌کند، پدیدار ساخت: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا رَوْحِينَ...» ذاریات / ۴۹

نشانه دوم بر حادث بودن جهان، از جمله ماده نخستین حرکت می‌باشد.

حرکت یعنی جابه‌جا شدن پدیده، همه پدیده‌های جهان متحرک است و حرکت سه گونه می‌باشد:

۱- حرکت معمولی مانند حرکت سنگی که پرتاب می‌شود و تیری که رها می‌گردد. این ساده‌ترین و آشکارترین نوع حرکت است که دیدنی است. در این نوع حرکت توقف و بازایستادن ممکن است مثلاً سنگی که پرتاب می‌گردد در نقطه معینی توقف کند و تیری که رها می‌گردد در جایی فرو رود.

۲- حرکت مولکول‌های تشکیل‌دهنده اجسام در عناصر گوناگون، در این نوع نیز وقفه و سکون ممکن است مثلاً مولکول‌هایی که تولیدکننده حرکتند به کلی از حرکت بازایستند و سردی مطلق فرا گیرد و به ۲۷۰ درجه زیر صفر برسد.

۳- حرکت سازمان داخلی اتم، مانند گردش الکترون‌ها بر گرد هسته مرکزی که در هر ثانیه پنجاه هزار مرتبه می‌باشد در این نوع از حرکت که در سازمان داخلی اتم است، وقفه و سکون امکان ندارد. هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان یافت که از حرکت داخلی اتم آسوده باشد و الکترون‌هایش ثانیه‌ای ۵۰ هزار بار بر گرد پروتون‌ها در گردش نباشد. همه دانشمندان را عقیده بر آن است که اگر این نوع حرکت از ماده دست بردارد، ماده در آستانه مرگ و نابودی قرار می‌گیرد.

انیشتمین می‌گوید: ماده یعنی حرکت، و بعضی دیگر حرکت را لازمه جدایی ناپذیر ذات ماده شمرده‌اند؛ اتم همزاد و همدوش حرکت است و عمری یکسان دارند. حرکت حادث است زیرا جابه‌جا شدن یعنی پایان یافتن دوری از چرخش الکترون بر دور پروتون و آغاز دوری دیگر و این یعنی حدوث، پس همزاد و همراه و همدوش حرکت که اتم باشد نیز حادث است و حدوث دامنش را بر تم نیز گسترانده است.

نشانه سوم حدوث جهان ماده تغییر است

«العالم متغیر» جهان متغیر است (صغری)

«وکل متغیر حادث» هر تغییرکننده‌ای حادث است (کبری)

«فالعالم المتغیر حادث» پس جهان تغییرکننده حادث می‌باشد (نتیجه)

و تغییر یعنی پایان یافتن و تمام شدن حالت و صفتی و آغاز حالت و صفت دیگری و این یعنی حدوث. و همه دانشمندان علوم مادی بر این هستند که تغییر و دگرگونی هیچ‌گاه از ماده جدا نبوده است، وجود حالت‌ها و دگرگونی‌های مختلف و تغییرات دائمی در ماده امر بدیهی و یقینی است، چون که ماده برای باقی ماندن به این دگرگونی‌ها نیازمند است، و چون تغییرات و دگرگونی‌ها بر ماده حادث می‌باشند پس ماده نیز حادث بودنش یقینی است، زیرا چنانکه ازلیت و حدوث نقیض یکدیگرند صفات یک موجود ازلی نیز نقیض صفات موجود حادث است: همان طور که یک موجود حادث نمی‌تواند ازلی باشد، صفات آن موجود حادث نیز همواره حادث می‌باشند و نمی‌توانند ازلی باشند و بر موجود ازلی عارض گردند.

پس ماده که دارای صفات حادث از قبیل ترکیب، حرکت و تغییر است ذات آن ماده نیز به یقین همیشه حادث بوده و خواهد بود و ما به چشم می‌بینیم و با حواس احساس می‌کنیم که همه چیز در حال تغییرند کوه‌ها و دریاها تغییر می‌کنند موجودات زنده همیشه ولادت می‌یابند و به سوی مرگ و فنا می‌روند، انسان همواره در حال تغییر است، اجزاء ریز اتم پیوسته حرکت و تغییر می‌کند، همه اجسام و پدیده‌های جهان قابل کم و زیاد شدن می‌باشند یعنی قابل تغییرند.

جورج هربرت بلانت متخصص تکنولوژی می‌گوید: دلایل مربوط به عالم هستی نشان می‌دهد که عالم متغیر است و حتی اگر احتمال تغییر هم بدهیم این دلیل بر حدوث ماده است بنابراین حساب، باید پشت سر این جهان یک حقیقت بی‌آغازی باشد تا این عالم را با اراده و حکمت اداره کند و امام صادق (ع) فرموده است همه اجسام و پدیده‌های جهان را می‌توان کم و زیاد کرد و از حالت سابقش تغییر داد اگر این پدیده‌ها ازلی می‌بودند هرگز کم و زیاد نشده و تغییر

نمی‌یافتند موجود ازلی ممکن نیست تغییراتی داشته باشد زیرا این تغییرات حادثند و صفات حادث با موجود ازلی جمع نمی‌گردد و بر آن عارض نمی‌شود و بالاخره خدای بزرگ فرموده است «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» ذاریات / ۴۷ آسمان را ما بنا نهادیم و به یقین ما گسترش دهنده آن می‌باشیم.

و گسترش دادن یعنی تغییر که حدوث است.

نشانه چهارم بر حدوث جهان، زمان است، زمان از آنات، لحظه‌ها، دقیقه‌ها، ساعت‌ها، روزگاران، ماه و سال تشکیل می‌گردد و ما به خوبی می‌توانیم ناپدید شدن زمان قبلی و سپری شدن زمان فعلی و روی آوردن زمان آینده را احساس کنیم. از اینکه می‌بینیم روز سپری می‌شود و شب آغاز می‌گردد می‌فهمیم این زمان است که حادث می‌گردد به عبارت دیگر بین تغییرات ماده را زمان می‌نامیم ماده همیشه در حال حرکت و تغییر است و از حالتی به حالت دیگر تغییر می‌یابد آن فاصله‌ای که بین این حالات وجود دارد عبارت از زمان است بنابراین اختصاص به شب و روز و ماه و سال ندارد و نیز ویژه عمر زمین نیست هر پدیده‌ای که دارای حرکت و تغییر است دارای زمان نیز می‌باشد. فاصله اول روز تا فرا رسیدن شب مدتی از زمان است و حرکت زمین به دور خودش مدتی از زمان است، حرکت داخلی اتم‌ها و سیارات الکترونی در هر ثانیه پنجاه هزار بار به دور پروتون زمان متناسب خود یعنی زمان اتمی را به وجود می‌آورد. همه پدیده‌های جهان دارای حرکت و تغییر می‌باشد پس حادث می‌باشند همان گونه که حرکت و تغییر از ماده جدا نیست زمان نیز از ماده جدایی ندارد پس فرضیه ازلیت و بی‌نهایت در مورد زمان صحیح نمی‌باشد.

انرژی آفریدگار نیست

زیرا انرژی در واقع همان ماده است که در اثر انبساط و پراکندگی ماده به وجود می‌آید پس نمی‌تواند پدیدآورنده جهان باشد.

انرژی و ماده یک چیز می‌باشند علم امروز می‌تواند انرژی را به ماده تبدیل کند زیرا انرژی همان ماده است که گاهی داری جرم است و دیده می‌شود و زمانی به صورت انرژی و حرارت است که برای همه قابل دیدن نیست، از این جهت گمان می‌شود که با ماده فرق دارد. پس انرژی همان ماده است نمی‌تواند پدیدآورنده جهان ماده باشد.

تصادف نیز نمی‌تواند آفریدگار باشد

ممکن نیست که جهان بدون هیچ علتی (تصادفی) به وجود آمده باشد چون که تصادف هیچ و پوچ است نمی‌تواند آفریدگار وجود و هستی باشد. و اگر موجود ماده یا مادی هم بود - که نیست - حادث بود و نیازمند به آفریدگار، در حالی که تصادف عدم است پس نمی‌تواند هستی بخش باشد.

ماده نخستین نیز نمی‌تواند خالق باشد

ماده نخستین جهان نیز نمی‌تواند هستی بخش باشد زیرا همان، تبدیل پدیده‌ها شده است، ذات آن با ذات پدیده‌ها یک چیز است فقط شکل آن با آنها فرق می‌کند بنابراین ماده آغازین چیزی غیر از پدیده‌ها مانند آسمان‌ها و زمین و

موجودات بر آنها نمی‌باشد پس همه جهان ماده و مادی یک حقیقت دارند و یک موضوع می‌باشند بنابراین یک موضوع نمی‌تواند به حساب آغاز و مراحل دیگرش به دو صفت متناقض (ازلت و حدوث) متصف گردد.

دلیل نقلی قرآنی بر حدوث جهان

۱- از نشانه‌های خدا، خلقت زمین و آسمان و اختلاف زبان و نژاد انسان‌ها است. و از نشانه‌های خدا، خواب انسان در شب و کار و تکاپوی او در روز است و از نشانه‌های خدا، قوه رعد و برق است که باعث ترس و طمع است و به وسیله آن از آسمان باران می‌فرستد و زمین را زنده و سرسبز می‌گرداند و از نشانه‌های خدا، این است که زمین و آسمان را به فرمان خود برداشته است و انسان‌ها را به هنگام رستاخیز به سوی خود فرا می‌خواند و از نشانه‌های خدا این است که شما را از خاک آفرید و سپس از آن نسل بزرگ بشری را به وجود آورد.

۲- آیا این بشر خودش خلق شده و یا خود خویشتن را آفریده است و آیا زمین و آسمان را خلق کرده است؟

۳- «الله بديع السموات والارض» خدا هستی را بدیع، ابتکاری و بدون سابقه وجودی آفرید بدون اینکه از کسی و یا چیزی الگو و یا کمک گرفته باشد.

دلیل نقلی روایتی بر حدوث جهان

۱- پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: همه پدیده‌های جهان آغاز دارند و آغاز داشتن آنها را با حس، عقل و علم می‌یابیم پس حادث می‌باشند و موجود حادث نیازمند به محدث و ایجادکننده می‌باشد.

۲- علی علیه السلام فرموده است: از آن جهت که همه پدیده‌های دنیا خالی از حالت تجمع یا پراکندگی و یا حرکت و سا سکون نیستند و این حالات حادثند پس درمی‌یابیم که پدیده‌ها، حادثند زیرا حالات حادث از آنها جدایی‌ناپذیر است.

۳- امام باقر علیه السلام فرموده است: «الله علی ذکره کان ولا شیء غیره فخلق الشیء الذی جمیع الأشیاء منه» خدا بزرگ یاد (مرتبه و ذات) بود و چیزه دیگری همراه او نبود پس چیزی را آفرید که همه چیزها از آن می‌باشد.

علت موجد مبقیه است

ماده در هر شکل و صورتی که باشد نمی‌تواند بدون همراه داشتن علت باقی بماند، این یک قاعده مسلم عقلی است که در سلسله مراتب علت‌ها و معلول‌ها هیچ معلولی نمی‌تواند دست از دامن علت خویش بردارد حتی در علت‌های مجازی چنین است تا چه رسد به علت حقیقی مثلاً یک ساختمان که به دست بنایی ساخته می‌شود علت به‌وجودآورنده آن ساختمان چسبندگی آجر و گچ و سایر مصالح ساختمانی است و علت بقای آن نیز همان‌ها می‌باشند، تا زمانی که مصالح ساختمانی با هم جوش خورده و با هم باشند ساختمان نیز هست این حال و روز علت و معلول مجازی است اما در علت حقیقی که ذات پدیده‌ها با اراده او موجود می‌گردند اگر قدرت ارادی و علت حقیقی نباشد اصلاً ماده‌ای موجود نمی‌گردد؛ ماده امکان فقری است چیزی جز فقر و نیاز به حقیقت غیرمادی نمی‌باشد اگر علت حقیقی و ارادی اراده خود را از

معلول ماده بردارد ماده به طور کلی نابود می‌گردد چنان‌که اگر از آغاز علت حقیقی بر ماده تعلق نمی‌گرفت اصلاً به وجود نمی‌آمد پس علت به وجود آمدن معلول به ویژه علت حقیقی، علت باقی ماندن آن نیز می‌باشد.

خدا را چه کسی آفرید؟

جهان را خدا آفرید ولی خدا آفریدگار ندارد زیرا موجود چون موجود است نیاز به آفریدگار ندارد بلکه موجودی که پدیده است به خاطر پدیدار شدنش نیاز به آفریدگار دارد و خدا پدیده نیست جهان غیر از او پدیده می‌باشند و نیاز به علت آفریننده دارند از این جهت از مادی که می‌گوید پدیده‌های جهانی را ماده نخستین آفریده، می‌پرسیم ماده نخستین را چه کسی آفریده است؟ می‌گوید او هست در حالی که یادآور شدیم که ماده نخستین همان پدیده‌های بعدی می‌باشد پس آن نیز پدیده می‌باشد و نیازمند به خالق است تنها خداست که پدیده نمی‌باشد پس از آفریدگار بی‌نیاز است.

علت حقیقی که آفریدگار همه آفریده‌ها یگانه می‌باشد

علت حقیقی که اسم اعظم لفظی و ظاهری او «الله» و اسم غیرلفظی و باطنیش «هو» می‌باشد یک حقیقت و امر یگانه شخصی است زیرا؛

۱- «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» اگر در آسمان و زمین (جهان) خدایانی غیر از «الله» وجود داشتند، بی‌شائبه «لفسدتا»: ۱- خدایان و «الله» فاسد بودند یعنی محدود و ناقص بودند زیرا تعدد باعث حد و اندازه می‌باشد؛ چیزهایی خدایان دارند که «الله» ندارد و جزئیاتی «الله» دارد که آنها ندارند پس نمی‌توانستند هفت زمین و هفت آسمان را بیافرینند و اداره کنند.

۲- زمین و آسمان نیز فاسد بودند یا آفریده نمی‌شدند یا ادامه زندگی نمی‌دادند و از اینکه این جهان پهناور بنا شده و به زندگیش ادامه می‌دهد بلکه روز به روز گسترش می‌یابد پس فاسد نمی‌باشد پس «الله» فاسد و ناقص نمی‌باشد بلکه کمال مطلق است.

خدایان دیگرپنداری، برای برخی نابخردان و یا مغرضان می‌باشند.

۲- «شهد الله انه لا اله الا هو» خدا بر یگانگی خودش شهادت می‌دهد گواهی خدا بر یگانگی خودش سه گونه است: ۱- گواهی لفظی در قرآن که من خالق بی‌همتا می‌باشم ۲- با اسم اعظم خودش «الله» به این یگانگی اشاره می‌کند: هیچ موجودی غیر از خدا چنین نامی ندارد. ۳- شهادت ذات بی‌پایان خدا به یگانگی او: آفتاب آمد دلیل آفتاب، البته این شهادت برای کسانی است که با دلیل‌های متقن خدای مطلق بی‌پایان و بی‌همتا و سرمدی (ازلی و ابدی) را بپذیرند.

۳- «لیس کمثله شیء» مثل و مانند ندارد پس خلیفه و جانشین نیز نخواهد داشت چون که خلیفه یعنی نمونه و همانند، که این آیه و آیات دیگر توحیدی مثل و مانند را از خدا نفی می‌کنند و نیز خلیفه در زبان هر طایفه‌ای از مکلفان که خدا به زبان ویژه ایشان سخن می‌گوید و مکلفشان می‌کند به معنای جانشینی و نیاز شخص اصلی به خلیفه می‌باشد پس باید خلیفه بتواند کارهای صاحبش را انجام دهد بنابراین باید در اصل وجود و شخصیت با او هم‌سنخ باشد چنان‌که در

بین موجودات غیر از خدا چنین است مثلاً در یک اداره، هنگامی که مدیر آن مریض و یا در مرخصی باشد جای او را جانشینش می‌گیرد و کارش را انجام می‌دهد ولیکن کارهای خدا را و ربوبیت او را که ادارهٔ جهان می‌باشد، حتی پیامبران نمی‌توانند انجام بدهند و ذات خدا نیز هیچ‌گونه نیازی به دیگران ندارد نه منقرض می‌شود نه مریض می‌گردد و نه به مرخصی می‌رود.

«هو فی السماء اله و فی الارض اله» او در آسمان و زمین «الله» است جایی را بدون «الله» فروگذار نکرده است پس حضرت آدم و فرزندانش جانشین خدا نمی‌باشند بلکه خلیفه از انسان‌های پیش از آدم علیه السلام می‌باشند که به خاطر ظلم و فسادشان منقرض شدند. در روایت آمده است: خدا هزار هزار جهان بنا نهاده و هزار هزار نسل انسانی آفریده است آدم و فرزندانش حلقهٔ پایانی سلسلهٔ انسان‌ها بر روی این زمین می‌باشند و پس از فرا رسیدن قیامت این نسل بیکار نمی‌نشینند و به نسل‌سازی ادامه می‌دهد: «هو کل یوم فی شأن» - او در هر لحظه‌ای در جایگاهی است - پس آفریدگار یگانه «الله» به تنهایی جهان را آفریده و اداره می‌کند.

آفریدهٔ نخستین

در قرآن آفریدهٔ نخستین «ماء» - آب - معرفی شده است: «... وکان عرضه علی الماء...» حال آنکه عرش آفرینش او بر آب [...] مادهٔ نخستین جهان] بود.

این ماء آب آشامیدنی معمولی که مرکب از دو اتم اکسیژن و یک اتم هیدروژن (H_2O) است، نمی‌باشد بلکه به معنای آغازین مادهٔ جهان است که عناصری یکنواخت داشته است که در عین یکنواختی عناصرش قابلیت آتشگیری بسیار سخت داشته است.

«ژرژ گاموف» گفته است تکامل جهان مادی از ماده‌ای آغاز شده است که تمام اجزایش مسانخ و یکنواخت و دارای حرارت مافوق تصور بوده است.

عرش یعنی سلطهٔ خدا در آغاز آفرینش بر روی آن بوده است: ۱- آن را آفریده ۲- مدت مدیدی آن را تربیت کرده است. کسی از معصوم علیه السلام پرسید خدا مادهٔ نخستین را در چه مدتی تربیت کرده است فرمود: اگر همهٔ روی زمین از شرق تا غرب و از آنجا تا عرش پوشیده از خردل باشد و تو بخواهی با همین ضعف آنها را جمع کنی این مدت به اندازهٔ یک چهارم جزء از هفتاد جزء زمانی است که عرش خدا بر «ماء» بوده است و تازه این مثالی بود که زدیم.

پیدایش آسمان و زمین از مادهٔ نخستین

پروردگار توانا مادهٔ نخستین را پس از تکامل دادن آن، منفجر کرد و از انفجار آن دود و خاکستر پدیدار گردید و از آن دود هفت آسمان و از آن خاکستر هفت زمین بنا کرد پر واضح است که تعبیر به دود و خاکستر برای تقریب و نزدیک‌سازی به ذهن است نه اینکه آنها مانند دود و خاکستر معمولی باشند زیرا با آنها نمی‌شود حتی یک آشیانه برای هواپیما ساخت تا چه رسد به ساخت و ساز زمین و آسمان.

آفرینش جهان در شش روز

پروردگار حکیم با قدرت مطلق خودش زمین و آسمان را از خاکستر و دود نام‌برده در شش مرحله بنا کرد:

۱- زمین اول را آفرید که بسیار داغ و سرکش و چموش بود؛ حرکت‌های جنون‌آمیز و غیرمنظم داشت.

۲- آسمان اول را ساخت و از آنجا آب به زمین نازل کرد.

۳- دحو الارض و تکمیل زمین را انجام داد: حرکت‌های آن را منظم به وضعی و انتقالی کرد و زمین را قابل رویش و پدیداری موجودات زنده قرار داد این مرحله در چهار دوران انجام گرفت.

(الف) بنیانگذاری کوه‌ها که بسان میخ‌های محکم در درون زمین با هم پیوند مستحکم پیدا کردند

(ب) کوه‌ها فراز شدند و از دل زمین سر درآوردند.

(ج) زمین قبل سکونت و آسایش و پیدایش شد.

(د) موجودات زنده از جمله انسان بر روی آن پدیدار شدند.

۴- زمین را تسبیح و هفتگانه کرد.

۵- آسمان‌ها را نیز تسبیح و هفتگانه قرار داد: «هو الذی خلق سبع سموات ومن الارض مثلهن» او خدایی است که هفت آسمان و از زمین نیز مانند آنها آفرید.

۶- آسمان اول را با ستارگان و سیارات و کهکشان‌ها زینت داد در حالی که زمین اول نسبت به آسمان اول مانند یک بند انگشت نسبت به تن انسان است و آسمان اول نسبت به زمین دوم چنین است و آسمان‌ها و زمین‌های دیگر نسبت به هم این چنین می‌باشند.

و آفریدگار علیم به ما دستور داده است که در آفرینش آسمان‌ها و زمین دقت کنیم تا پی به عظمت او ببریم «انظروا

مَادَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» یونس / ۱۰۱

به نشانه‌های خدا در آسمان‌ها و زمین بنگرید تا بیشتر و بهتر بشناسید و در برابرش خاضع و خاشع (تسلیم محض) باشید و باشیم تا لیاقت بهره‌مندی از نعمت‌های بی‌پایانش را در دنیا، برزخ و به ویژه در سرای پسین بیابیم.

مستندات نوشتار ما کتاب‌های مرحوم استاد

- ۱- جلد اول الفرقان و جلد‌هایی که آیات مذکور در مقاله آمده است
- ۲- آسمان و زمین و ستارگان از نظر قرآن
- ۳- حوار بین الهیین والمادیین
- ۴- «الله» جلد ۱ و ۲
- ۵- المناظرات
- ۶- آفریدگار و آفریده
- ۷- برخورد و جهان‌بینی
- ۸- و توحید مرحوم صدوق(ره)

«والسلام»